



ماه نگاری ۱: تصویرگری کتاب‌های دینی

صورتی در زیر دارد آن چه در بالاستی

مجید بوربور

سرزمینی که از نخستین بارقه‌های حیاتش، در ساحت قدسی حضرت مصور و با بن‌مایه‌های دینی زیسته است، نباید همواره در طلب رهیافت‌هایی نو، به تجلی باری، بر آینه کارگاه خیال هنرمند تصویرگر کتاب‌های دینی‌اش باشد؟ هدف از نگارش این یادداشت، تنها طرح پرسش‌هایی است که با نظر به تصویرگری کتاب‌های دینی کودکان و نوجوانان امروز به ذهن متبادر می‌شود، نه تعیین و تبیین خط مشی برای دست اندرکاران این حوزه.

هنر کتابت، چه در ایران باستان و چه در دوران اسلامی و بعد از آن، از جایگاه و منزلتی والا برخوردار بوده است. متون ارزشمند بسیاری که میراث‌دار تاریخ اندیشگی این سرزمین‌اند، از دوره‌های مختلف بر جای مانده که عطش یادگیری مردم ما را در روزگاران گذشته سیراب کرده‌اند. اما وجود قرآن، به منزله معجزه نبوی، اعتبار خاصی به جایگاه کتاب نزد ایرانیان بخشیده است. از این رو، ایرانیان همواره کوشیده‌اند که کتاب‌ها با بهره‌گیری از مجموعه هنرهای نگارگری، تشعیر، تذهیب، ترصیح، تحریر، خطاطی، افشان‌گری، ابری‌سازی، قطاعی، قطعه‌بندی، دندان‌موشی‌سازی، جدول‌کشی، صحافی و جلدسازی با بهترین مضمون، بهترین خط، بهترین تصاویر و در بهترین شکل ارائه شود. تنوع شاخه‌های هنر کتاب آرایی در تمدن ایرانی، هریک به طور مجزا و یا در تلفیق با یکدیگر در ماندگاری، تاثیرگذاری و نشر فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی نقش به‌سزایی داشته است.

از سویی تصویرگری، به عنوان هنری که به تجسم و ارائه موضوعی می‌پردازد که با زبان نوشتار بیان شده، سابقه‌ای بسیار دیرینه دارد. در روزگاران گذشته، وظیفه اغلب نقاشان در ایران، خاور زمین و اروپا، ساختن تصویرهایی برای نسخه‌های

حرکت رو به افزایش
برگزاری سمینارها و
جشنواره‌های هنری
با مضامین این چینی،
مانند جشنواره نقاشی
و پوستر جهان اسلام،
جشنواره تصویرگری
ادیان توحیدی و غیره،
نشان می‌دهد که
بسط و توسعه این
بستر فرهنگی،
بیش از پیش
در دستور کار
مسئولان
فرهنگ و هنر
قرار دارد.

خطی، به ویژه کتاب‌های دینی بود. اما ناگزیر این هنر در ایران پس از اسلام، در معاشرت با ادبیات پربار اسلامی، از چشمه تفکر و عرفان اسلامی سیراب و آینه‌ای برای جلوه حسن و جمال الهی شد و تصویرگران، دیگر نه تنها روایت‌گر کلمات نبودند، بلکه به مدد چنین منابعی از حکمت، دری به روی معنویت خویش گشودند و خود فرزندگان و چهره گشایان پرده تصویر شدند. راویان جمال آفریننده گونه‌پرداز نقش آفرین. **هو الله الخالق الباری المصور و له الاسماء الحسنی** (حشر/ ۲۴).

همچنین، آیین‌ها و سنن هر سرزمین همواره سرچشمه و دستمایه‌ای غنی برای خلق آثار هنری بوده که فرهنگ این دیار نیز همواره در بستر این آیین‌ها زیسته و این روند از گذشته تا به امروز، هیچ‌گاه از حرکت باز نایستاده است. علاوه بر متونی که مستقیماً درباره آموزه‌های دینی‌اند، متون عرفانی ما نیز برگرفته از بنیان‌ها و ریشه‌های دینی، رهرو عاشقانه همین مضامین‌اند. از رویکردهای پندآموز داستان‌ها و امثال‌الحکم تا شیوه‌هایی که در اشعار تغزلی دیده می‌شود، همه از گونه‌های مختلف نگاه به دین زاده شده‌اند که می‌توان این برخورد را، چه پیش از اسلام و چه پس از آن، شیوه‌ای ایرانی دانست. از اوستای زرتشت، ارژنگ مانی و ارداویرافنامه تا خاوران‌نامه ابن‌حسام، پنج گنج جامی، کلیات سعدی، خمسه نظامی، حبیب السیر خواندمیر، سلسله ذهب جامی، احسن‌الاکبار ابن‌عربشاه، جامع‌التواریخ رشیدی، مثنوی معنوی و معراج‌نامه میرحیدر، نمونه‌هایی عالی از این دست‌اند که تصاویر بسیار ارزشمندی نیز نقش‌بند جان‌شان است.

امروزه اگرچه در عصر انقلاب ارتباطات، حاکمیت فرهنگ دیجیتال، نفوذ امواج نامرئی در فراسوی زمان و مکان قراردادی و در یک جمله عصر زیستن کودکان و نوجوانان در دنیای مجازی، کتاب، این یار مهربان مورد بی‌مهری قرار گرفته، هرگز اهمیت و کارکرد این ابزار فرهنگی، قابل چشم‌پوشی نیست. بدین ترتیب، دست اندرکاران صنعت نشر کتاب کودک و نوجوان در ایران، به خوبی می‌دانند که نباید کتاب را رقیب این دنیای نو بدانند، بلکه باید کتاب و فناوری‌های نو را که از هر سو کودک و نوجوان امروزی را احاطه کرده، یاران مهربان کودک بینگارند و کتاب را به جای رقابت با ابزار آلات این دنیای مجازی، در رفاقت با آن تولید کنند.

اما در این میان آمار بالای تولید کتاب، به خصوص کتاب‌هایی با درون‌مایه‌های دینی برای کودکان و نوجوانان را نمی‌توان گواهی بر این مدعا دانست. آمار کمی تولید کتاب‌هایی با رویکردی دینی، در جامعه‌ای دین‌مدار، نمی‌تواند تمامی آن چیزی باشد که مورد توجه ماست و این تولید رو به افزایش، می‌تواند در صورت بی‌برنامگی، خطرهایی هم به همراه داشته باشد که تصویرگری این گونه کتاب‌ها نیز از این خطرها مصون نیست.

همچنین، حرکت رو به افزایش برگزاری سمینارها و جشنواره‌های هنری با مضامین این چینی، مانند جشنواره نقاشی و پوستر جهان اسلام، جشنواره تصویرگری ادیان توحیدی و غیره، نشان می‌دهد که بسط و توسعه این بستر فرهنگی، بیش از پیش، در دستور کار مسئولان فرهنگ و هنر قرار دارد. با وجود این، به نظر می‌رسد رشد و اعتلای فرهنگی در این زمینه، نیازمند بازنگری همه جانبه باشد.

آیا پرهیز از شتابزدگی در تحقق رشد فرهنگی در این زمینه، از اساسی‌ترین نیازهای ما نیست؟ آیا عملکرد فرهنگی ما در این زمینه کارآمد بوده است؟ آیا الگوی نظری مناسبی برای تولید و نقد آثاری از این دست داریم؟ از سویی دیگر، آیا می‌توان از جامعه هنری ما



**فقدان
روحیه پژوهشی
در بعضی از
تصویرگران
کتاب‌های دینی
در سال‌های اخیر،
ما را بیش از پیش
به داشتن
پژوهشکده‌ای
به منظور
ارائه اطلاعات دینی
مورد نیاز تصویرگر،
نیازمند می‌کند.**

که مشکل فقدان تئوری و نظریه دارد و هنوز تئوری تصویرسازی را تدوین نکرده، بخواهیم که به ما مبنای نقد ارائه دهد؟ در حالی که رایج‌ترین و بنیادی‌ترین معنای نقد هنری، مبتنی است بر داوری ارزش زیبایی‌شناختی اثر هنری، برحسب میزان و معیار معین زیبایی‌شناسی و یا بر حسب روش خاص دستیابی به ارزیابی زیبایی‌شناختی. حال چگونه می‌شود بدون داشتن این معیارها، درک درستی از تصویر داشت و آن را مورد تحلیل قرار داد؟ و چگونه می‌شود از این میان، نظریه تصویرسازی دینی بیرون کشید و یا دست کم تعریفی از تصویرسازی دینی به دست داد؟

اگر بخواهیم از دریچه سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه نشر، به ویژه در حیطه کتاب‌های کودکان و نوجوانان، که یکی از عوامل موفقیت بازار نشر کتاب و حتی ارتقای کیفی آن است، به این مقوله نگاهی بیندازیم، خواهیم دید که این سیاست‌گذاری‌ها چنانچه برآمده از تجارب دست اندرکاران و آرای عقلای این حیطه باشد، می‌تواند موانع را برطرف کند و بر کیفیت‌ها بیافزاید، اما به نظر می‌رسد که ما در این حوزه نیز نیازمند بازنگری باشیم.

به طور مثال، مطالعه آیین‌نامه نظارت بر نشر کتاب کودک و نوجوان که در ۱۴ ماده، ۶۹ بند و ۸

تبصره در تاریخ ۸۴/۴/۵، توسط هیأت نظارت بر نشر کتاب کودک و نوجوان، با هدف

حمایت از حقوق کودکان، اعتلای فرهنگ و ادب، ترویج کتابخوانی، پاسداشت زبان

فارسی و حفظ حرمت قلم و اهل قلم، تهیه شد و در تاریخ ۸۴/۵/۳۱، به

تصویب وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رسید، ضرورت بازنگری در

این حوزه را به متولیان این امر گوش زد می‌کند.

در ماده ۱۳ از آیین‌نامه نظارت بر نشر کتاب کودک و

نوجوان که به نظارت بر کتاب‌های دینی اختصاص دارد، آمده

است:

«۱۳-۱ در این آیین‌نامه، منظور از کتاب‌های دینی،

کلیه کتاب‌های کودک و نوجوانی است که به یکی از موضوعات

دینی مثل اعتقادات (اصول)، احکام (فروع)، شخصیت‌های

مقدس، تاریخ و... یکی از ادیان الهی می‌پردازد.

تبصره: سایر کتاب‌هایی نیز که بخشی از آن به موارد

فوق می‌پردازد، در آن بخش‌ها مشمول ضوابط ذیل خواهد

بود.

۱۳-۲ مستندات کتاب باید بر پایه منابع و مدارک

معتبر تنظیم شده باشند و در صورت استناد به

موارد مورد اختلاف، از پشتوانه کارشناسی یا

پژوهشی برخوردار باشند.

۱۳-۳ بخش‌هایی از متون ادبی خلاق

همچون شعر و داستان که مشخصاً در منابع

معتبر موجود نیست و به دلیل منطق داستان،

افزوده می‌شود، باید دارای پشتوانه منطقی و

بر اساس شناخت زمان، مکان، شخصیت‌ها و

موقعیت‌ها باشد.

۱۳-۴ درج فهرست منابع و مأخذ و در

موارد نیاز، پانوشته‌ها الزامی است.

۱۳-۵ تصویرگری کتاب دینی، ضمن

دارا بودن ارزش‌های حسی و تعالی‌جویانه، نباید

مغایرتی با اطلاعات منابع معتبر و پژوهش‌های تاریخی و یا جنبه

قدسی وجود شریف معصومان^(ع) داشته باشد.



۱۳--۶ آوردن عبارات و واژه‌های نامأنوس عربی، باید با اعراب و علامت‌گذاری انجام شود.
 ۱۳--۷ مرجع و مأخذ آیات (ذکر نام سوره و شماره آیه) و روایات از کتاب‌های معتبر باید در متن، پانویس یا انتهای کتاب مشخص شود.
 ۱۳--۸ ترجمه آیات و روایات باید در متن یا پانویس ذکر شود.
 ۱۳--۹ نقل شَبَهات دینی به منظور آگاهی مخاطب بلامانع است؛ به شرط آن که با تحلیل و پاسخ دقیق و کافی همراه باشد.»

با نگاهی گذرا، به نظر می‌رسد که بند ۵ این ماده که تصویرگران کتاب‌های دینی را مخاطب قرار داده، بسیار کلی سخن گفته است و نمی‌تواند دستورالعمل اجرایی مدونی در اختیار آنان، در خلق تصویر کتاب‌های دینی قرار دهد و راه‌گشا باشد. این بند با اشاره به این که خلق تصاویر باید مبتنی بر اطلاعات منابع معتبر و پژوهش‌های تاریخی و یا جنبه قدسی وجود شریف معصومان^(ع) باشد، به یکی از نقص‌های جدی در ساختار این حوزه اشاره دارد.

ضرورت تأسیس پژوهشکده‌ای که اطلاعات جامعی در اختیار تصویرگران قرار دهد، چیزی نیست که بشود بی‌تفاوت از کنار آن گذشت. تصویرگر یا خود باید روحیه پژوهشی داشته باشد و یا باید این اطلاعات را از راهی به دست آورد. اهل تحقیق می‌دانند که تاریخ ادیان، به خصوص اسلام، با توطئه‌ها، تحریف‌ها، دروغ‌ها و برساخته‌هایی به شکل‌های گوناگون، مورد تهاجم قرار گرفته است. اسرائیلیات، امویات و عباسیات، تنها گوشه‌ای از این تهاجم‌هاست. حال تصویرگری که تنها بر پایه اطلاعات چند کتاب عادی دم دستی، نقل‌های غیر مستند، افسانه‌ها و باورهای عامه و منابعی از این گونه، دست به کار خلق تصویر می‌زند، می‌تواند آن‌چه را که باید، خلق کند و نباید به وادی احتیاط رود و در جست و جوی ابزارهایی باشد تا سره را از ناسره تشخیص دهد؟ آیا ناشران به دلیل شتاب در تولید، فرصت کافی برای جست‌وجو را به تصویرگران، برای رهیافتن به درون مایه اثر و بافت و ارجاعات تاریخی آن می‌دهند؟ آیا تصویرگر به عنوان بازوی دیگر نویسنده و ناشر، به لزوم چنین جست‌وجویی واقف است و یا اعتقادی بدان دارد؟

به راستی که پژوهش‌های مبتنی بر روش‌شناسی (متدولوژی) این حوزه باید به دست متخصصان تاریخ، تاریخ دین و دین‌پژوهان سامان یافته، در اختیار تصویرگران قرار گیرد. فقدان روحیه پژوهشی در بعضی از تصویرگران کتاب‌های دینی در سال‌های اخیر، ما را بیش از پیش به داشتن پژوهشکده‌ای به منظور ارائه اطلاعات دینی مورد نیاز تصویرگر، نیازمند می‌کند. بی‌توجهی یا کم‌توجهی به این نکته مهم، سرانجام باعث خلق و مانایی تصاویری در ذهن کودکان و نوجوانان مان می‌شود که به دلیل ارائه آن تصاویر در مراحل رشد ذهنی آنان، می‌تواند مشکلات غیر قابل جبرانی را در آینده و نسل‌های بعدی بر جای بگذارد.

در این میان، آن چه بیش از هر چیز از ارزش و اهمیت برخوردار است، تأثیر پذیری مخاطب کودک و نوجوان از این گونه تصویرهاست. از تحقیقات روان‌شناسان این گونه بر می‌آید که حس دینی نیز هم چون سایر نیازها و فرایندهای روانی، واجد مراحل خاص سنی است که به تدریج در کودک شکل می‌گیرد. با این که دین‌داری در فطرت آدمی نهادینه شده است، اما کشف و ابراز آن نیاز به گذشتن از مراحل دارد که روان‌شناسان معتقدند، همان گونه که جریان هوش در کودک به تدریج و طی مراحل تکوین می‌یابد، حس دینی نیز به منزله یک نیاز روان زادی و فرایند روانی، بر اساس قابلیت‌های فطری به تدریج ظهور می‌یابد. بدین ترتیب، آن‌گاه که می‌خواهیم به کودک از خدا، مرگ، معاد یا دیگر مفاهیم دینی چیزی بگوییم، یا از آن مهم‌تر، آن را به تصویر بکشیم، باید با توجه به یافته‌های روان‌شناسی تحولی که جایگاه هر یک از این مفاهیم و نمادها را در دوره‌های مختلف رشد بررسی کرده است، شیوه و روشی مناسب اتخاذ کنیم. به گفته‌هایی از این دست بنگریم: مولا علی (ع) در نامه‌ای خطاب به امام حسن (ع): «به راستی که قلب کودک مانند زمینی خالی است که هر بذری در آن بکارند، می‌روید. من تربیت تو را در کودکی و قبل از این که قلبت سخت و ذهنت مشغول شود، آغاز کردم تا تو به حقیقت، آن چه را که اهل تجربه تو را از تجربه مجدد آن بی‌نیاز می‌سازند، بپذیری». امام صادق (ع): «موسی (ع) از خداوند پرسید: خدایا برترین اعمال نزد تو کدام است؟ خداوند فرمود: دوست داشتن کودکان، زیرا من آنان را بر فطرت توحید خود آفریدم و اگر آن‌ها را بمیرانم، همه آن‌ها را به رحمت خود به بهشت داخل می‌کنم». حضرت مسیح (ع): «هیچ بزرگسالی به ملکوت اعلی صعود نمی‌کند، مگر آن که دوباره زاده شود و به کودکی خود بازگردد». ژان ژاک روسو: «کودک آدمی دینی‌تر از بزرگسال است». تارکوفسکی: «کودک همیشه کم‌تر از گذشته خود بالغ می‌شود»، و بسیاری از این دست سخنان که جایگاه مخاطب ما را مهم‌تر از آن چه ما تصور می‌کنیم، می‌داند. پس آیا بهتر نیست که تصویرگر کتاب‌های دینی هم به عنوان یکی از

آن چه
بیش از هر چیز
از ارزش و اهمیت
برخوردار است،
تأثیر پذیری
مخاطب
کودک و نوجوان
از این گونه
تصویرهاست.

**آیا نمی‌توان
تاریخ پرمایه و
کم‌نظیر
کتاب آرایه ایران را
مرور کرد و
از بن‌مایه
هنرهای
به کار رفته
در آن که
تمامی در ساحتی
مینوی غرقه‌اند و
هر نقش آن
در حال و هوای
متعالی مثالی
تنفس می‌کند و
هر آیینه
تجلی جمال
باری‌اند بر
آیینه کاغذ،
بهره جست و
در تجربه
گران‌قدر و ارزشمند
هنرمندانی چون
کمال الدین بهزاد،
سلطان محمد،
فرهاد شیرازی،
قاسم علی و
بسیاری دیگر
شریک شد؟**

دست‌اندرکاران صنعت نشر کتاب‌های دینی کودک و نوجوان، ساختار روانی مخاطب خود را بشناسد و جدی بگیرد؟ از سویی دیگر، بسیاری از تصویرگران کاربلد، مخاطب خود را جدی گرفته، اما از پذیرفتن سفارش کتاب‌های مذهبی سر باز می‌زنند. این دسته از تصویرگران، تنها به دلیل اعمال سلیقه‌هایی که گاه هیچ ارتباطی به اصل دین ندارد و به برداشت‌های فردی ناظران بر می‌گردد، ترجیح می‌دهند به این حوزه گام نگذارند و گرفتار ندانم کاری‌های این افراد نشوند، چرا که همان‌گونه که گفته شد، الگوی ارزش‌یابی نظام‌یافته‌ای نداریم که تکلیف تصویرگر کتاب‌های دینی در آن روشن باشد. آیا بهتر نیست سیاست‌گذاران عرصه نشر کتاب‌های کودک و نوجوان، با تدوین الگویی مشخص، بر پایه دانش دینی و خرد آمیخته با عشق، هنرمند تصویرگر را در کارگاه خیال خویش، یاری رسانند؟

آیا به راستی نمی‌شود با ارائه الگوهایی نو و مبتنی بر پژوهش‌های علمی و با حفظ حرمت‌ها، آزادی عمل بیشتری به تصویرگران کتاب‌های دینی کودکان و نوجوانان داد و به آن‌ها این فرصت را داد تا از تجلی ذات اقدس الهی بر آیینه خویشتن خویش، نقشی به دلخواه خلق کنند؟ چنان‌که مولانا از قول مصور کل می‌فرماید: «هر کسی را سیرتی بنهادیم/ هر کسی را اصطلاحی داده‌ایم». آیا در طول سالیانی که بر تصویرگری دینی ایران می‌گذرد، نمونه‌ای داریم که هنرمند متعهد که در بطن جامعه دیندار ایرانی می‌زیسته، تصاویری خلق کرده که موجب وهن ساحت قدسی این هنر باشد؟ تصویرسازی به طور بنیادی یک هنر کاربردی است که مهم‌ترین خصیصه آن، متعهد بودن به متن و مفهوم و محتواست. حال تصویرگر متعهد، در نهایت آزادی عمل و با در دست داشتن الگویی مشخص، چگونه می‌تواند بارزترین خصیصه کارش را در نظر بگیرد که ما این همه از آزادی دادن به تصویرگر در هراسیم؟ با نگاهی به تاریخ این هنر خواهیم دید که بی‌شمار از هنرمندان نامی این سرزمین، در طول حیات خود، با بهره‌گیری از قرآن، سیره اهل بیت (ع) و همنشینی با اهل اندیشه و عرفان روزگار خود، به تزکیه نفس و تصفیه درون همت می‌گماردند. همنشینی کمال‌الدین بهزاد با عبدالرحمن جامی، یک نمونه از این حلقه‌های نقش و نور است. تا جایی که شاگردان خود را هم با آدابی معنوی در کارگاه‌ها تعلیم می‌دادند. حتی خط، نقطه، نور، رنگ، مرکزیت، نقوش و تمامی عناصر بصری در این هنر نیز از بالاخواهی این هنر نشان دارد و تصویرگر را در طریق مکاشفه‌ای درونی و خلق جهانی نمادین که انعکاس عالم بالاست، یاری می‌کند. حرکتی از وحدت به کثرت و از کثرت به وحدت که سخن مغربی، شاعر عارف قرن هشتم را به یاد می‌آورد: «ز کثرت سوی وحدت شو ز وحدت سوی کثرت آی / ز روی وحدت و کثرت، ببین اسم و مسما را».

آیا به راستی نمی‌توان از نص قرآن و کلام ائمه اطهار و آرای حکیمان، فیلسوفان، دانشمندان و عرفای جهان اسلام، الگویی برای تصویرگری کتاب‌های دینی استخراج کرد؟ آیا نمی‌شود با تعمق در نظریه خیال ابن‌عربی، حکمت اشراق و فلسفه نوری سهروردی، مکتب جمالی و نظام زیبایی‌شناختی روزبهان بقلی و بسیاری دیگر از سرآمدان تاریخ اندیشگی این سرزمین هم‌چون فارابی، ابن سینا، غزالی، نجم الدین کبری، علاءالدوله سمنانی، شیخ محمود شبستری و بررسی آرای آن‌ها، به الگوی تصویری کاربردی و زیباشناسانه‌ای در این ساحت رسید و با در دست داشتن فانوس خیال، به سیر در عالم مثال پرداخت؟

آیا نمی‌توان تاریخ پرمایه و کم‌نظیر کتاب آرایه ایران را مرور کرد و از بن‌مایه هنرهای به کار رفته در آن که تمامی در ساحتی مینوی غرقه‌اند و هر نقش آن در حال و هوای متعالی مثالی تنفس می‌کند و هر آیینه تجلی جمال باری‌اند بر آیینه کاغذ، بهره جست و در تجربه گران‌قدر و ارزشمند هنرمندانی چون کمال الدین بهزاد، سلطان محمد، فرهاد شیرازی، قاسم علی و بسیاری دیگر شریک شد؟ آیا این تجربه‌های گران‌بها که از سوی بسیاری از هنرمندان معاصر جهان مورد استفاده قرار گرفته، نمی‌تواند در نگرش هنری تصویرگران ایرانی نقشی داشته باشد؟ آیا این هنر شریف گذشتگان که بر مبنای فطرت آرایش یافته و با نگاهی تجربیدی به صورت‌های عالم نگریسته، نمی‌تواند بستری برای تجربه‌های نو در هنرهای تجربیدی باشد که خاستگاه تصویرگران امروز نیز هست؟ در شرایطی که می‌اندیشیم، در ایران کار گروهی شکل نمی‌گیرد، آیا بهتر نیست با حمایت‌هایی سازنده و راه‌اندازی کارگاه‌هایی در این مسیر، خاطره خوش کارگاه‌هایی چون ربع رشیدی (ایلخانی، تبریز)، کارگاه اسکندر سلطان و ابراهیم سلطان (تیموری، فارس)، کارگاه شاهرخ میرزا، بایسنقر میرزا و سلطان حسین بایقرا (تیموری، هرات)، کتابخانه و کارگاه شاه اسماعیل و کارگاه طهماسبی (صفوی، تبریز)، کارگاه ابراهیم میرزا (صفوی، مشهد) و بسیاری دیگر را در اذهان زنده کرد؟ کارگاه‌هایی که خطاطان، نگارگران، مذهبیان، وراقان، قطاعان و صحافان در آن گرد هم می‌آمدند و آثاری مشترک خلق می‌کردند که آن هم از روح والای هنر و هنرمند آن دوره نشان دارد. آیا نمی‌توان روحیه کار گروهی و پذیرش دیگری را در تصویرگر امروزی احیا کرد تا در یک فضای جمعی، به تجربه‌هایی

که حاصل اندیشه‌های افراد متخصص از حوزه‌های گوناگون است، از نویسندگان و روان‌شناس گرفته تا مدیران نشر، دین پژوه و تصویرگران مختلف، دست یازیم و فضایی پویاتر و فارغ از منیات داشته باشیم؟ آن هم در شرایط کنونی که دوره اصالت ابزار و روش‌هاست که در آن خودنمایی و جایزه‌گیری حرف اول را می‌زند و عمده نگاه تصویرگران امروز ما، متوجه تکنیک است و محتوا، مضمون، ترسیم داستان و از آن مهم‌تر مخاطب، همه فدا می‌شوند. درست بر خلاف الگوی هنرمند گذشته که از این میان، در پی حکمت بود.

آیا نمی‌توان بار دیگر بر تاریخ شمایل‌نگاری در ایران نظری افکند و الگوهای این هنر را مورد ارزیابی قرار داد؟ شمایل‌نگاری مذهبی که از دیرباز بر کاشی، فلز، دیوار ایوان و حرم اماکن مقدس و زیارتگاه‌ها و سقاخانه‌ها و آب انبارها، پرده‌های دراویش، پشت شیشه و برگ برگ کتاب‌ها جلوه‌گری کرده و در نقاشی قهوه‌خانه‌ای تجلی دیگری نموده و هنرمندانی چون حسین قوللر آقاسی، محمد مدبر(نقاش کربلا)، حسین همدانی، عباس بلوکی فر و حسن اسماعیل زاده را که عاشقان پاکباخته اهل بیت بودند، به ما شناسانده است.

به نظر می‌رسد که با همه آن‌چه گفته شد، یکی از جریان‌هایی که در حل مشکلات پدید آمده در زمینه مورد بحث، ناگزیر از همراهی آن‌ها هستیم، فقها و جامعه عالمان اهل بینش و تحقیق دینی ما هستند که می‌توانند با جستار در متن دین و با بهره‌گیری از دانش‌های روز و نیازهای زمان و گرایش‌ها و نگرش‌های مذهبی عصر حاضر، افق‌هایی روشن در این عرصه را پیش روی ما به تصویر بکشند. همواره پرسش از سوی متخصصان حوزه‌های مختلف و کوشش برای به دست آوردن پاسخ توسط فقیه از متن دین، باعث پویایی فقه اسلامی شده است. آیا نباید پرسش‌های بسیاری که در این حوزه به ذهن متبادر می‌شود، چون حکمت نهی صورت‌نگاری و شمایل‌نگاری در اسلام را دوباره مطرح و فقها را به این عرصه دعوت کرد تا به واسطه بهره‌گیری از فقه پویای شیعی، این حوزه را مورد بازنگری قرار دهند و چاره‌ای کاربردی و بروز بیندیشند؟

با عنایت به مسائل مطرح شده، راهی پر فراز و فرود پیش روی فقها، سیاست‌گذاران حوزه نشر، ناشران، نویسندگان، پژوهشگران و تصویرگران ماست که تنها با همتی جمعی می‌شود آن را هموار کرد و در مسیر طلوع دیگر باره خورشید تصویرگری پویا، نوجو و بالنده دینی کتاب کودک و نوجوان این سرزمین گام برداشت. این یادداشت، تنها اشاره‌ای بود برای گشودن دریچه‌ای به سوی تصویرگری در حوزه‌های مذهبی و آیینی که قصد داریم تا در شماره‌های آتی کتاب ماه کودک و نوجوان، در قالب مقالات، یادداشت‌ها، گزارش‌ها و نشست‌هایی، به احیای منظر خوش نقش و نگار آن بپردازیم. امیدواریم با یاری صاحب‌نظران این عرصه، به آسیب‌شناسی این حوزه بپردازیم و با بررسی آن‌چه نیاز امروز تصویرگری دینی کتاب‌های کودکان و نوجوانان است، در رسیدن به ساختاری هدفمند و استوار بر متن دین، با در نظر گرفتن اصالت محتوا، آزادی تصویرگر در جایگاه هنرمند متعهد و ساختار روانی مخاطب، سهمی هر قدر اندک در رسیدن به ساحت قدسی هنر تصویرگری دینی، داشته باشیم.

یادمان باشد که در حقیقت، کودک ابتدا بر پایه فطرت خود، طبیعتی «دین‌پذیر» دارد که اگر راه‌های پرورش این استعداد ناشیانه و یا آسیب‌زا باشد، این حس دین‌پذیری به حس دین‌گریزی و در مراحل بالاتر رشد، ممکن است، به حس «دین‌ستیزی» تبدیل شود. پس ما آدم بزرگ‌ها مسئولیم. ما پدران و مادران، معلمان، کارشناسان، نویسندگان، سیاستمداران و... ما آدم بزرگ‌ها مسئولیم. ما تصویرگران.

کمی به این مهم بیندیشیم.

و در پایان، بی‌راه نیست اگر این گفته پیر هرات را زمزمه کنیم که: «نه آن چه داریم، دانیم، نه آن چه دانیم، داریم!»

آیا نباید
پرسش‌های
بسیاری که
در این حوزه
به ذهن متبادر
می‌شود،
چون حکمت
نهی صورت‌نگاری و
شمایل‌نگاری
در اسلام را
دوباره مطرح و
فقها را
به این عرصه
دعوت کرد تا
به واسطه
بهره‌گیری از
فقه پویای شیعی،
این حوزه را
مورد بازنگری
قرار دهند و
چاره‌ای کاربردی
و بروز
بیندیشند؟